



## در تاریخ زندگی

### شهید ثانی (فده)

رضا مختاری

قسمت چهارم

در این قسمت مقاله نیز همانند سه قسمت گذشته نکاتی از تاریخ زندگی شهید ثانی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که اینها همه باید نخستین گام در این راه و مدخلی برای نگارش تاریخ تحلیلی زندگی شهید ثانی تلقی شود، زیرا نخستین و مهمترین گام در این راه معرفی و نقد منابع است که چهار قسمت این مقاله در صدد آن بوده است.

□ ۳۴- در کتابهای متعددی به نقل و پیروی از امل الآمل (ج ۱/۹۱) درباره ماجرای شهادت شهید آمده است:

با سعی سید عبدالرحیم عباسی صاحب کتاب معاهدالتنصیص، سلطان عثمانی قاتل شهید را کشت.

این مطلب - از جمله - در این کتابها آمده است:

۱- لؤلؤة البحرين، ص ۳۳؛

۲- روضات الجنات، ج ۳/۳۸۲؛

۳- مستدرک الوسائل، ج ۳/۴۲۸؛

۴- تکملة امل الآمل، ص ۲۰۶؛



۵ - الكنى واللقاب، ج ۲/۳۸۴؛

۶ - معجم رجال الحديث، ج ۷/۳۷۷؛

۷ - مقدمه شرح لمعه، ج ۱/۱۹۴؛

۸ - رياض العلماء ج ۲/۳۷۵.

ولى ظاهراً اين مطلب اشتباه است و سيد عبدالرحيم بن عبدالرحمن بن احمد عباسى صاحب معاهد التنصيص دو سال پيش از شهادت شهيد يعنى در سال (۹۶۳ق) از دنيا رفته است، وفات سيد عبدالرحيم عباسى به اتفاق كتب تراجم متقدم و متاخر، در سال ۹۶۳ رخ داده است و پيدااست كه سخن اين كتابها مسلماً بر گفته اهل الآمل مقدم است، با توجه به اينكه برخى متقدم بر اهل الآمل و به عصر عباسى نزديكترند؛ از جمله كتابهاى كه وفات سيد عبدالرحيم را به سال ۹۶۳ ذكر کرده اند، اينها است:

۱ - شذرات الذهب، تأليف ابن عماد حنبلى متوفى ۱۰۸۹ ق، ج ۸/۳۳؛

۲ - كشف الظنون، ص ۴۷۷ و ص ۱۵۳۷؛

۳ - الكواكب السائرة، ج ۲/۱۶۵؛

۴ - الشقائق النعمانية، تأليف طاشكبرى زاده (معاصر شهيد و متوفى ۹۶۸)،

ص ۲۴۶؛

۵ - هدية العارفين ۱/۵۶۳؛

۶ - اعلام زركلى، ج ۳/۳۴۵، (چاپ ششم، ۸ جلدی)؛

۷ - معجم المؤلفين، ج ۵/۲۰۵.

□ ۳۵ - يکى از اساتيد ستنى شهيد در مصر در سالهاى ۹۴۲ تا ۹۴۳ ق، شيخ

ابوالحسن بکرى است. علامه بزرگوار و محيى آثار اماميه، مرحوم محمد باقر مجلسى (روحى فداه) در سرآغاز بحار الانوار (ج ۱/۲۲، ۴۱) فرموده است: « كتابهاى الانوار فى مولد النبى المختار ومقتل امير المؤمنين (عليه السلام)، ووفات فاطمة (عليها السلام) - كه هر

سه از مصادر بحار است - از همين شيخ ابوالحسن بکرى استاد شهيد ثانى است. »

به نقل و پيروي از علامه (قدس سره) تعدادى ديگر از بزرگان (رضوان الله عليهم) نيز

اين موضوع را در كتابهاى خود ذكر کرده اند، از جمله در اين كتابها:

۱ - روضات الجنات، ج ۳/۳۵۷؛



۲ - مستدرک الوسائل، ج ۳/۴۲۶؛

۳ - اعیان الشیعه، ج ۷/۱۴۸.

ولی همان طور که مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی (رضوان الله علیه) فرموده این سخن ناتمام است<sup>۱</sup> و مؤلف کتاب الانوار فی مولد النبی المختار و دو کتاب دیگر، شخص دیگری است غیر از ابوالحسن بکری استاد شهید و زماناً متقدم بر استاد شهید است. قبل از آنکه به ذکر ادله خود پردازیم، لازم است مختصری از شرح حال این دو شیخ ابوالحسن بکری را، بیاوریم:

الف: شهید ثانی و نیز شاگردش ابن عودی، مطالبی درباره استاد شهید نوشته اند که از میان آنها آنچه به روشن شدن بحث ما کمک می کند این است که: شهید نزد ابوالحسن بکری از علمای عامه در سالهای ۹۴۲ تا ۹۴۳ برخی از کتب فقه و تفسیر و نیز شرح خود بکری بر کتاب منهاج را خوانده است. و ابن عودی می افزاید. وی به سال ۹۵۳ [ظ ۹۵۲] در مصر از دنیا رفت و در «قرافه» کنار قبه امام شافعی مدفون شد.<sup>۲</sup>

در کتابهای تراجم عامه هم شرح استاد شهید ذکر شده است، از جمله در این

کتابها:

۱ - شذرات الذهب، ج ۸، ۲۹۲ - ۲۹۳؛

۲ - الکواکب السائره، ج ۲، ۱۹۵ - ۱۹۷؛

۳ - معجم المؤلفین، ج ۱۰/۱۳۷؛

۴ - اعلام زركلی ج ۷/۵۷؛

۵ - السناء الباهر، خطی، به نقل اعلام زركلی ج ۷/۵۷؛

۶ - ذخائر القصر، خطی، به نقل اعلام زركلی ج ۷/۵۷؛

۷ - خطط مبارک ج ۳/۱۲۷ به نقل اعلام زركلی ج ۷/۵۷.

در این کتابها برخی از مطالبی که شهید و ابن عودی درباره اش گفته اند،

علاوه بر مطالبی دیگر، دیده می شود.

.....

۱ - ذریعه، ج ۱/۴۱۰، احیاء الدائر/۹۱.

۲ - دُرّ منثور، ج ۲/۱۶۳ - ۱۶۵.



آنچه از این کتابها استفاده می‌شود اینکه وی نامش ابوالحسن محمد بن عبدالرحمن بکری است و در سال ۸۹۸ - یا ۸۹۹ - متولد شده و در سال ۹۵۲ - و نه ۹۵۳ که ابن عودی گفته است - از دنیا رفته و در قاهره در جوار قبر امام شافعی مدفون شده است، وی دارای تألیفاتی است از جمله شرح منهاج نووی. و هفت تألیف او در اعلام زرکلی (ج ۷/۵۷) نامبرده شده است؛ در هیچ یک از این کتابها، هیچکدام از سه تألیف مورد بحث، به وی نسبت داده نشده است.

ب: مؤلف أنوار<sup>۳</sup> ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری است و همان گونه که علامه مجلسی و شیخ آقا بزرگ تهرانی فرموده‌اند و نیز از این کتاب، و تألیفش درباره وفات حضرت زهرا (سلام الله علیها) و قدح مخالفان درباره اش استفاده می‌شود، وی شیعه یا متمایل به شیعه بوده است. علامه مجلسی فرموده است:

مضامین اخبار کتاب انوار با اخبار معتبره منقوله به اسانید صحیحه، مطابق است، و بین علمای ما مشهور بوده به طوری که در ماه ربیع الاول در مجالس و محافل تا روز مولود پیامبر صلوات الله علیه، آن را می‌خوانده‌اند، همچنین دو کتاب دیگرش مقتل امیرالمؤمنین (ع) و وفات فاطمه علیها السلام معتبرند و برخی اخبار آن دو را نیز نقل کرده‌ایم.<sup>۴</sup>

تاریخ دقیق زندگی وی به خوبی روشن نیست و معلوم نیست در چه عصری می‌زیسته است، بلی چون در أنوار (ص ۱۳ - ۱۵ چاپ نجف) مؤلف، قصیده عینیة مشهور ابن سینا را نقل کرده معلوم می‌شود متأخر از او - یا معاصر او - بوده و پس از اواخر قرن چهارم می‌زیسته است در کتب متعددی از کتابهای تراجم عاقله از کسی به نام «ابوالحسن بکری، احمد بن عبدالله بن محمد» سخن به میان آمده و از او مذمت شده است که ظاهراً همین مؤلف أنوار است. اینک به سخن این کتابها توجه می‌کنیم:

الف: ذهبی در میزان الاعتدال فی نقد الرجال می‌نویسد:

احمد بن عبدالله بن محمد ابوالحسن بکری، کذاب و دجال و باقنده داستانهای

.....  
۳ - کتاب «الأنوار فی مولد النبی المختار» نسبتاً کتابی کوچک و دارای ۳۵۸ صفحه است و در سال ۱۳۸۵ ق، در نجف به وسیله مکتبه حیدریه چاپ و منتشر شده است.

۴ - بحار، ج ۴۰/۱، نیز رک: ج ۲۲/۱.

دروغی است که هرگز رخ نداده، وه! که چقدر جاهل و کم حیاء بوده است! هیچ مطلبی را با سند نقل نکرده... از کتابهای اوست: کتاب ضیاء الأنوار، رأس الغول، شرالدهر، کلندجة، حصن الدولاب، الحصون السبعة و صاحبها هضام بن الحجاج و حروب الامام علی معه، و جز اینها<sup>۵</sup>.

ب: عسقلانی در لسان المیزان همین سخن ذهبی را نقل کرده و افزوده است: از کتابهای مشهور اوست: الذورة فی السیرة النبویة، ... او هر چه نقل می‌کند باطل است یا از اصل و ریشه، یا زیادتی ای که خودش بر آن افزوده است<sup>۶</sup>.

ج: الیاس سرکیس در معجم المطبوعات نوشته است: تحقیق از وی ممکن نیست. کتابهای چندی به وی منسوب است که شامل حکایاتی است که ثابت نشده، از جمله کتب اوست: غزوة الاحزاب که به واقعة الخندق هم نامبردار است؛ فتوح الیمن و معروف است به حکایت - یا غزوة - رأس الغول، قصة اسلام الطفیل ابن عامر الدوسی<sup>۷</sup>.

سرکیس در پانوشت همان صفحه افزوده است: در شرح مجانی (ج ۱/۳۱۲)

آمده است:

وی ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری صاحب کتاب «الانوار و مفتاح السرور و الافکار فی مولد محمد» است و نیز «کتاب الحکم» از اوست و کتابهای دیگری هم دارد، کثیرالکذب است و روایاتش غیر قابل اعتماد، و در اواسط قرن سوم هجری در گذشته است<sup>۸</sup>. همین مطالب کم و بیش در اعلام زرکلی نیز آمده و وفاتش به صورت تردید.

۵ - میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱/۱۱۲، شماره ۴۴۰.

۶ - لسان المیزان، ج ۱/۲۰۲، شماره ۶۳۹.

۷ - معجم المطبوعات العربیة، ۵۷۸.

۸ - معجم المطبوعات العربیة، ۵۷۸، پانوشت.



حدود سال (۲۵۰ق) ذکر شده است<sup>۹</sup>، که البته اگر وی مؤلف «انوار» باشد چنانکه گذشت پس از ابن سینا می‌زیسته و این تاریخ وفات درست نخواهد بود. چنانکه گذشت شیخ ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری مؤلف انوار، عالمی است غیر استاد شهید محمد بن محمد بن عبدالرحمن بکری، و سالها و قرن‌ها پیش از استاد شهید می‌زیسته است و اینک ادله این مدعا:

أ: مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: نورالدین علی بن احمد سمهودی متوفای ۹۱۱ق در کتاب *وفاء الوفاء باخباردار المصطفی*، که در سال ۸۸۸ق از تألیف آن فراغت یافته، نوشته است: «سیره ابی الحسن بکری غالباً کذب و باطل گوئی است»<sup>۱۰</sup>. پیداست که هرگز نمی‌تواند مراد او استاد شهید، متوفای ۹۵۲ باشد، زیرا وی چنانکه گذشت در سال ۸۹۸- یا ۸۹۹- به دنیا آمده است و بر فرض که اندکی هم پیش از این تاریخ متولد شده باشد باز کسی نیست که کتابی تألیف کرده باشد که در *وفاء الوفاء* که تألیفش به سال ۸۸۸ پایان یافته - به آن اشاره شده باشد.

ب: به گفته مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، ابن تیمیه متوفای ۷۲۸ در کتابش *منهاج السنة* گفته است: «ابوالحسن بکری مؤلف کتاب انوار، اشعری مذهب است. بنابراین معلوم می‌شود که وی بر ابن تیمیه هم متقدم است چه رسد به عصر شهید ثانی»<sup>۱۱</sup>.

.....

۹- اعلام زرکلی، ج ۱/۱۵۵-۱۵۶.

۱۰- ذریعه، ج ۱/۴۱۰؛ احیاء الدائر، ۹۱. نگارنده در *وفاء الوفاء* تفحص کرد و به چنین مطلبی برخورد، بله سمهودی در *وفاء الوفاء* در موارد زیادی از «البکری» بدون ذکر اسم و لقب وی - و در چند مورد هم از ابو عبید البکری نامی به میان آورده است، از جمله در ج ۱/۱۴۰، ج ۳/۸۴۷، ج ۳/۱۲۱۹، ۱۲۵۷، ۱۲۸۴، به «بکری» و در ج ۳/۱۰۲۹، ۱۰۸۳، ج ۴/۱۱۴۹، ۱۱۵۷، ۱۱۶۶، ۱۲۲۲، ۱۲۲۷، (چاپ عبدالحمید) به ابو عبید بکری مطالبی نسبت داده که گویا مراد ابو عبید عبدالله بکری است که ترجمه اش در *معجم المؤلفین* (ج ۶/۷۵) ذکر شده و در این کتاب تولدش به سال ۴۳۲ و وفاتش به سال ۴۸۷ ذکر شده است و به هر حال وی قطعاً مؤلف «انوار» نیست.

در دو مورد هم (در ج ۴/۱۴۱۹، ۱۴۲۱) از ابی محمد عبدالله بن عمر بن موسی البکری نامی به میان آورده که البته او هم مؤلف «انوار» نیست.

۱۱- ذریعه، ج ۱/۴۱۰، احیاء الدائر، ص ۹۱-۹۲، نیز رک: ذریعه ج ۲۲/۳۰، ج ۲۵/۱۱۹.



ج: شهید ثانی و شاگردش و نیز کسانی که شرح حال استاد شهید را نوشته‌اند  
ابتدا در ردیف مؤلفاتش از سه کتاب مذکور یادی نکرده‌اند و این خود مؤیدی بر مدّعی  
ماست.

ه: مؤلف انوار، نامش ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری است ولی نام استاد  
شهید محمد بن عبدالرحمن بکری — و به قول شذرات الذهب<sup>۱۲</sup> و الکواکب السائرة<sup>۱۳</sup>  
علی بن محمد بکری — و احتمالاً محمد بن علی<sup>۱۴</sup> است. و فرضاً که برخی از این ادّله  
هم نا تمام باشد باز هم این موضوع کسه مؤلف انوار کسی است غیر از استاد شهید،  
از آنها ثابت می‌شود، و برای بهتر روشن شدن جوانب بحث، باید پژوهش بیشتری  
انجام شود که این مقال را مجالش نیست.

□ ۳۶ — یکی از اساتید شهید در مصدر در سالهای ۹۴۲ — ۹۴۳ ق ملا محمد  
استرآبادی بوده است<sup>۱۵</sup>، و ظاهراً وی همان است که زرکلی در اعلام ترجمه‌اش را  
آورده و گفته است: «ازتالیف کتاب المحدث فی حدّ الحدود در سال ۹۴۱ فراغت یافته،  
بنابراین پس از این تاریخ در گذشته است.»<sup>۱۶</sup> ولی برخی از کسانی که شرح حال  
شهید را نوشته‌اند، این استاد را با میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی صاحب  
منهج المقال متوفای ۱۰۲۸ ق اشتباه گرفته و او را چنین معرفی کرده‌اند: «میرزا محمد  
بن علی بن ابراهیم ۱۲۰۸ هـ. ق.»! بدیهی است که این اشتباهی است بس فاحش، و  
علاوه بر ادّله دیگر پیدا است کسی که در سال ۱۲۰۸ از دنیا رفته نمی‌تواند در سال  
۹۴۲ ق استاد شهید ثانی مستشهد به سال ۹۶۵ باشد، ثانیاً میرزا محمد استرآبادی به  
سال ۱۰۲۸ از دنیا رفته و نه ۱۲۰۸.

□ ۳۷ — یکی دیگر از اساتید شهید در مصدر در همان سالها شیخ شهاب الدین

.....  
بیتال جامع علوم انسانی

۱۲ — شذرات الذهب ج ۸/ ۲۹۲ — ۲۹۳.

۱۳ — الکواکب السائرة، ج ۳/ ۱۹۴.

۱۴ — رک: اعلام زرکلی، ج ۷/ ۵۷ — ۵۸، پانوش.

۱۵ — دُرّ منثور، ج ۲/ ۱۶۳.

۱۶ — اعلام زرکلی، ج ۶/ ۲۱۴.

۱۷ — رک: اعلام زرکلی ج ۶/ ۲۹۳.



احمد رملی شافعی بوده است.<sup>۱۸</sup> و وی همان است که در اعلام زرکلی (۱/۱۲۰) و معجم المؤلفین (ج ۱/۱۴۷) ظاهراً و شذرات الذهب (ج ۸/۳۵۹) و «الکواکب السائرة» (ج ۳/۱۱۱) ترجمه اش آمده و در اعلام وفاتش به سال ۹۵۷ ذکر شده است.<sup>۱۹</sup> برخی وی را با شمس الدین رملی محمد بن احمد بن حمزه متولد ۹۱۹ و متوفای ۱۰۰۴ ق<sup>۲۰</sup> اشتباه گرفته و در مقام معرفی استاد شهید مشخصات و خصوصیات دومی را ذکر کرده اند که البته اشتباه بودنش اظهر من الشمس است و نیازی به تطویل و توضیح ندارد!

□ ۳۸ - دیگر از اساتید شهید در سالهای ۹۴۲ - ۹۴۳ در مصر، شیخ عبد

الحمید سمهودی بوده است که شهید از وی اجازه نیز دارد.<sup>۲۱</sup>

برخی این دانشمند را با سالم سنهوری - که ترجمه اش در معجم المؤلفین (ج ۴/۲۰۴) آمده و در این کتاب تولدش به سال ۹۴۵ و وفاتش به ۱۰۱۵ ذکر شده است - اشتباه گرفته و او را چنین معرفی کرده اند: «سالم بن محمد سنهوری مصری ۹۴۵ - ۱۰۱۵ ه. ق.»! فکر نمی‌کنم این اشتباه نیازی به توضیح داشته باشد زیرا کسی که در سال ۹۴۵ متولد شده نمی‌تواند در سال ۹۴۲ و ۹۴۳ استاد شهید باشد؛ ثانیاً: استاد شهید عبدالحمید سمهودی است و نه سنهوری؛ و ثالثاً: نامش عبدالحمید است و نه سالم بن محمد.

□ ۳۹ - در مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۶۳) آمده است: «شهید درسی و سه سالگی به سال ۹۴۴ به مقام اجتهاد نائل آمد و همزمان با اجتهادش به نگارش *روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان* آغاز نمود». ولی آنچه از منابع و مآخذ برمی‌آید<sup>۲۲</sup> - چنان که گذشت - این است که نگارش *روض الجنان* مسلماً در سال ۹۴۹ پایان

.....

۱۸ - دُرْمَنْشُور ج ۲/۱۶۲، بحار ج ۱۰۹/۷۸.

۱۹ - وفات او در «شذرات الذهب» ج ۸/۳۵۹، به سال ۹۷۱، و در کواکب سائرة ج ۳/۱۱۱ به سال نهصد و هفتاد و اندی دانسته شده است.

۲۰ - رک: اعلام زرکلی، ج ۶/۷.

۲۱ - دُرْمَنْشُور ج ۲/۱۶۶-۱۶۷؛ بحار ج ۱۰۹/۷۸.

۲۲ - رک: دُرْمَنْشُور ج ۲/۱۸۳ - ۱۸۴، «اعیان الشیعة» ج ۷/۱۴۹ - ۱۵۰، «روضات

الجنات» ج ۳/۳۷۳ - ۳۷۴.





یافته، ولی دلیلی بر اینکه در سال ۹۴۴ به نگارش آن شروع کرده باشد، در دست نیست.

۴۰ □ - برخی ضمن برشمردن تألیفات شهید نوشته‌اند: ۴۵ - غنیة القاصدين فی معرفة اصطلاحات المحدثين، احتمال می‌رود غیر از بدایه، باشد. «نه تنها احتمال می‌رود، بلکه قطعاً غنیة القاصدين غیر از بدایه و نیز غیر از شرح البدایة است، زیرا شهید در پایان شرح البدایة - که شرح بدایة خود اوست - می‌گوید: «در این باب کتاب دیگری به نام غنیة القاصدين نوشته‌ام، هر که خواهان آگاهی گسترده است به آن کتاب مراجعه کند» ۲۳.

۴۱ □ - همان نویسنده نیز نوشته است: «شهید، منیة المرید را در ۱۳ صفر ۹۴۹ تألیف کرده است» که البته این هم قطعاً غلط است و همان گونه که در پایان نسخ خطی و چاپی منیة المرید آمده - گذشته از دلیلی دیگر - تألیف این کتاب در تاریخ بیستم ربیع الاول سال ۹۵۴ پایان یافته است.

۴۲ □ - برخی، فاضل میسی استاد شهید ثانی را چنین معرفی کرده‌اند: «علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی میسی متوفای ۹۳۸ ق.» که البته صحیحش «علی بن عبدالعالی میسی م ۹۳۸ ق» است، و منشأ این اشتباه، خلط بین علی بن عبدالعالی میسی معروف به فاضل میسی استاد شهید، و بین علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق کرکی است، و برای این نویسنده اینجا این دو شخصیت همنام معاصر با یکدیگر اشتباه شده‌اند.

۴۳ □ - در فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا [ی سابق] (ج ۱/۱۳۴، ۱۳۵ مکرر)، الدر المنثور به شهید ثانی منسوب شده است که باید گفت اشتباه مطبعی یا سهوی قلمی است و این کتاب از آن شیخ علی بن محمد بن حسن بن زین الدین، یعنی نوه فرزند شهید است.

۴۴ □ - در کتاب بسیار ارزنده خدمات متقابل اسلام و ایران (ص ۴۹۱) آمده است: «... ظاهراً اصلاً اهل طوس بوده است از این رو شهید ثانی گاهی «الطوسی الشامی» امضاء می‌کرده است.» که البته این هم ناتمام است. نه شهید ثانی اهل

.....

۲۳ - «شرح البدایة»، چاپ نجف، ص ۱۳۸.



طوس بوده و نه اجدادش و نه «الطوسی الشامی» امضاء می‌کرده، بلکه «الطوسی الشامی» امضا می‌کرده و طلوسه روستایی است از جبل عامل. رك: اعیان الشیعة (ج ۱۴۳/۷) و ریحانة الادب (ج ۲۸/۳). و گویند جد شهید اهل طلوسه بوده است. گویا منشأ سهو خدمات متقابل این بوده است که در الکنی واللقاب (ج ۳۸۱/۲) و مستدرک (ج ۴۲۵/۳)، «الطوسی» به «الطوسی» تصحیف شده و یا به هنگام چاپ و استنساخ چنین اشتباهی رخ داده است. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در حقائق راهنه (ص ۹۶) فرموده است: «و وصفه الشیخ عباس القمی فی الکنی واللقاب بالطوسی العاملی، ولم أدر ما أخذ.» حال آنکه الطوسی العاملی صحیح است و الطوسی در کنی واللقاب، سهو قلمی یا مطبعی یا به تبع مستدرک است.

□ ۴۵ - در کتابهای فراوانی آمده است که شهید ثانی در سال ۹۴۴ به هنگام ۳۳ سالگی به اجتهاد رسیده است. ولی ظاهراً این مطلب صحیح نیست و قرائن و شواهدی بر خلاف آن وجود دارد: از جمله اینکه شهید در سال ۹۴۱ به پدر شیخ بهائی اجازه داده (بحارج ۱۷۱/۱۰۸) و در این اجازه می‌گوید: او نزد من کتابهای زیادی در فقه، اصول، کلام، منطق و غیرها خوانده است مانند: مبادئ الوصول و تهذیب الاصول علامه حلّی، شمسیه و شرح آن، قسمتهایی از شرایع و ارشاد، تمام کتاب قواعد علامه حلّی و کتابهای دیگر: «وقرأ جميع کتاب قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام... قراءة مهذّبة محقّقة، جمعت بین تهذیب المسائل و تنقیح الدلائل حیث ما وسعته الطاقة و اقتضاه الحال و سمع کتّباً اخرى.» (بحارج ۱۴۹/۱۰۸)، ملاحظه می‌فرمائید که پدر شیخ بهائی کتابهای زیادی نزد شهید خوانده و اکثر تحصیلاتش نزد او بوده، از سوی دیگر، شهید در این اجازه تعبیراتی آورده که از آنها استفاده می‌شود در آن تاریخ (= ۹۴۱) شاگردش مجتهد بوده است، مانند این تعابیر: ثم انّ الاخ فی الله... والمترقی عن حضيض التقليد الی اوج اليقين... (بحارج ۱۴۸/۱۰۸) «... و أخذ علیه فی ذلك بما أخذ علی من العهد بملازمة تقوی الله سبحانه... و الاخذ بالاحتیاط التام فی جميع اموره، خصوصاً الفُتیا، فأن المفتی علی سفیر جهنم...» (بحارج ۱۷۰/۱۰۸). شیخ آقا بزرگ تهرانی در احیاء الدائر (ص ۶۲) می‌گوید: «شهید ثانی در تاریخی که به او این اجازه را داده، اجتهادش را تصدیق کرده است.» بنابراین نمی‌توان گفت خود شهید که استاد او بوده در سال ۹۴۴ یعنی سه سال پس از این



اجازه به مقام اجتهاد رسید. و این سخن نادرست خواهد بود. فتاقل في ذلك.

۴۶ □ - در مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۴۹) و به پیروی از آن در برخی کتابهای دیگر آمده است که «شهید در بعلبک، فقه تطبیقی مذاهب خمسہ را درس می‌داد». منشأ این سخن، مطلبی است که ابن عودی، شاگرد شهید به نقل از او نوشته، بدین شرح: «ثم اقمنا ببعلبك ودرسنا فيها مدة في المذاهب الخمسة وكثير من الفنون...» منظور شهید از اینکه فرموده در مذاهب خمسہ تدریس می‌کردم، این است که کتب فقهی این مذاهب را جداگانه تدریس می‌کرده نه به گونه فقه تطبیقی و مقارن. دلیل مدعای ما این است که ابن عودی دنبال این عبارت می‌افزاید: «... ولا انسى وهو في أعلى مقام و... ومفتى كل فرقة بما يوافق مذهبها ويدرس في المذاهب كتبها» (الدر المنثور ج ۲/۱۸۲) دلیل دیگر سخنی است از محدث جزائری که در «الجواهر الغوالی فی شرح العوالی» می‌گوید:

عالمی از فرزندان شهید ثانی (طالب تراه) برایم حکایت کرد که برخی مردم، شهید را در زمان حیاتش به تستن متهم می‌کردند، چون وی در بعلبک و دیگر شهرهای «مخالفین» روزها مذاهب اربعه را تدریس می‌کرد و شبها مخفیانه مذهب شیعه امامیه را، و آشنائی و اطلاع او به فقه مذاهب اربعه و فروع فقهی و کتابهای حدیثی آنان، بیشتر از خود علمای اهل تستن بود.<sup>۲۴</sup>

۴۷ □ - در مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۵۴ - ۱۵۵) در مقام بیان سفرهای علمی شهید آمده است:

به منظور ادامه درس به روستای «میس» سفر کرد و در محضر دانشمند بزرگ، علی بن عبدالعالی کرکی از سال ۹۲۵ تا ۹۳۳ ق، به تحصیلاتش ادامه داد و کتابهای شرایع و ارشاد و قواعد را بر او خواند... شهید در این تاریخ یعنی سال ۹۳۳ ق، احساس کرد که باید برای تحصیل بیشتر، روستای میس را به سوی کرک نوح ترک گوید و روانه دیاری شود که شیخ علی میسی شوهر خاله او در آنجا مقیم بود،

.....

۲۴ - رک: «عوالی اللثالی»، ج ۱، ۱۰/ ۱۱ - مقدمه مصحح.



پس از این سفر، با دختر شیخ علی میسی ازدواج کرد.

در این سخن چند اشتباه به چشم می‌خورد: اولاً نویسنده مقدمه شرح لمعه، آن علی بن عبدالعالی که شهید نزد او شرایع... را خوانده غیر از شیخ علی میسی، شوهر خاله و پدرزن شهید دانسته‌اند در صورتی که هموست؛ ثانیاً: شیخ علی بن عبدالعالی استاد شهید، مقیم میس بوده است نه کرک نوح، و علی بن عبدالعالی میسی صحیح است نه علی بن عبدالعالی کرکی، علی بن عبدالعالی کرکی شخصیت دیگری است که به محقق کرکی و محقق ثانی معروف است، ثالثاً: علی بن عبدالعالی میسی پدر همسر اولی شهید بوده، ولی اینکه گفته‌اند: «پس از این سفر با دختر شیخ علی میسی ازدواج کرد» بی وجه و بی دلیل است، برخی درست عکس این را متذکر شده و گفته‌اند: پیش از این سفر با دختر شیخ علی میسی ازدواج کرد که البته این هم دلیلی ندارد، گرچه مؤیدی دارد. اصل ازدواج، و اینکه این ازدواج اولین وصلت شهید بوده، متعین و حتمی است ولی تاریخ آن مشخص نیست.

□ ۴۸ - نیز در مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۸۷ - ۱۸۸) تحت عنوان «شعر شهید» و همچنین در برخی از کتابهای دیگر به پیروی از آن، آمده است:  
شهید آنگاه که بشارت یافت در غیاب وی، فرزندی به وی داده شد چنین سرود:

«وقدمن مولانا الکریم بفضله علیکم بمولود غلام من البشر  
فیارب متعنا بطول بقائه وأحیا به قلباً له الوصل قدهجر»  
که البته این هم اشتباهی واضح است، و این دوبیت را ابن عودی شاگرد او سروده و در نامه‌ای برای او فرستاده است - همان طور که از مضمون شعر هم پیداست که سروده خود شهید نیست - و عین عبارت ابن عودی چنین است: «... البشارة كانت في بيتين أنشأتهما في رسالتي كتبتهما إليه في تاريخ ولادة المولود المذكور.. وهما:

وقدمن مولانا... الخ». (در متنور، ج ۲/۱۷۶)

□ ۴۹ - در مقدمه شرح لمعه (ج ۱/۱۸۵) و به تبع آن در کتابهای دیگری آمده است: «قال السيد الخوانساری: إني لم آلف الى هذا الزمان - الذي هو حدود سنة ۱۲۶۰ من العلماء الأجله من يكون بجلالة قدره» که صحیح آن ۱۲۶۳ است چنانکه



در روضات (ج ۳/۳۵۲) آمده: «... الذی هومن حدود ثلاث وستین و مأتین بعد الالف...».

□ ۵۰ - در برخی منابع از جمله روضات (ج ۳/۳۵۳) و مستدرک (ج ۳/۴۲۵) به پیروی از اهل الآمل (ج ۱/۱۱۸) آمده است که پدر شهید ثانی مشهور و معروف به ابن الحجة - یا ابن الحجة - بوده است، ولی چنانکه خواهیم دید از منابع مآخذ استفاده می شود که خود شهید به ابن الحجة مشهور بوده، و دلیلی متین و استوار بر اینکه پدر او نیز مشهور به این عنوان بوده در دست نیست.

قبلاً تذکر این نکته ضروری است که آنچه در صدد اثبات آن هستیم شهرت خود شهید به ابن الحجة است، و اینکه دلیلی متین بر شهرت پدرش به این کنیه در دست نیست، مورد نزاع و انکار عدم شهرت پدر او بدین کنیه است، نه اینکه اصلاً به پدرش ابن الحجة گفته نشده و اطلاقش بر او صحیح نیست و خلاصه، اصل نامیده شدن پدر به ابن الحجة و اطلاق آن بر او، مورد انکار نیست، بلکه شهرت و معروفیت او بدین کنیه مورد خدشه و انکار ماست و منافاتی هم ندارد که اطلاق آن بر پدرش صحیح باشد ولی مشهور و معروف به آن نباشد.

از اجازات علماء استفاده می شود که شهید خود چنین شهرتی داشته، و گذشته از اجازات، بسیاری از دانشوران نیز همین را گفته اند، که قبل از اینکه شواهد خود را از اجازات بیاوریم این منابع موید خود را ذکر می کنیم.

- ۱ - شهداء الفضيلة، ص ۱۳۲؛ ۵ - معجم المؤلفین ج ۴/۱۴۷، ج ۷/۱۲؛
- ۲ - تحفة العالم، ج ۱/۱۳۹؛ ۶ - قصص العلماء ص ۲۴۹؛
- ۳ - ریاض العلماء ج ۲/۳۶۵، ۳۶۸؛ ۷ - لؤلؤة البحرين، ص ۲۸؛
- ۴ - تکملة أمل الآمل، ص ۱۱۴؛ ۸ - أعيان الشيعة ج ۷/۱۴۳.

اینک مواردی از اجازات و مکتوبات شهید و شاگردانش، و برخی علمای دیگر، که در آنها از شهید با عنوان شهیر به ابن الحجة یا ابن الحجة، یاد شده ذکر می شود تا مسأله روشن تر گردد:

۱ - بحار (ج ۱۰۸/۱۲۹): «... الشيخ السعيد المحقق الشهيد زين الملة والدين عُرفَ بابن الحجة»؛

۲ - بحار (ج ۱۰۸/۱۷۱): «... زين الدين بن علي بن احمد شهير بابن



الحاجة»؛

۳ - بحار (ج ۱۰۸/۱۳۶): «... وكتب افقر العباد زين الدين بن علي الشهير

بابن الحجة»؛

۴ - بحار (ج ۱۰۸/۱۸۲): «... الشيخ زين الدين بن احمد الشهير بابن

الحجة»؛

۵ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ج

۱۵/۴۲۳۱): «... و كتب مالکة زين الدين بن علي الشهير بابن الحجة»؛

۶ - بحار (ج ۱۰۸/۱۸۶): «... الشيخ زين الدين بن احمد شهر بابن

الحاجة»؛

۷ - بحار (ج ۱۱۰/۴۹): «... وكتب افقر العباد زين الدين بن علي الشهير

بابن الحجة»؛

۸ - بحار (ج ۱۱۰/۵۱): «... زين الدين بن علي الشهير بابن الحجة»؛

۹ - بحار (ج ۱۰۸/۱۷۶): «... الشيخ زين الدين بن علي بن احمد الشامي

العاملی شهر بابن الحجة»؛

۱۰ - فهرست کتابهای اهدائی مشکوة (ج ۵/۱۹۵۷) «وقد فرغ من تسويد هذه

الرسالة... زين الدين بن علي العاملی الشهير بابن الحجة»؛

۱۱ - قاموس الرجال (ج ۱۱، اجازة ملا احمد نراقی به فرزندش): «الشيخ

زين الدين [بن] علي بن احمد المعروف بابن الحجة والمشهور بالشهيد الثاني»؛

۱۲ - احياء الدائر (ص ۱۴۱ اجازة شهيد به عطاء الله حسيني موسوي): «...

كتبه زين الدين بن علي بن احمد عُرف بابن الحجة العاملی».

از این موارد - بجز مورد سوم، پنجم، هفتم، هشتم و دهم - همه صریح است

در اینکه ابن الحجة شهرت خود شهید است و آن چهار مورد هم گرچه صراحت ندارد

ولی ظاهرش همین است که باید بقرینه آن موارد همین معنای ظاهرش

مراد باشد. اینها همه دلیل آن است که شهرت شهید بدین کنیه قطعی و

مسلم است و جای هیچگونه تردید و شکی نیست، اینک ببینیم که آیا دلیلی بر شهرت

پدرش بدین عنوان داریم یا نه؟ گفتنی است که شهید در دوران حیاتش مشهور به ابن

الحجة بوده و پس از شهادت، این کنیه تحت الشعاع لقب «شهید» قرار گرفته و کمتر

به او اطلاق شده است و از این روست که برخی مانند شیخ حرّ عاملی، — احتمالاً آن را غریب دانسته و — گفته است که پدرش مشهور بدین عنوان بوده، والبته اولین کسی که چنین مطلبی فرموده شیخ حرّ عاملی است و دیگران هم از ایشان نقل و اخذ کرده‌اند، و اگر پدر شهید هم مشهور به ابن الحاجّة بوده، خوب بود خود شهید ثانی یا فرزندش، یا شاگردانش یا صاحب درّ منثور که نوه صاحب معالم است، حداقل در یک مورد متذکر شوند چگونه است که هیچ یک از اینها متذکر چنین نکته‌ای نشده‌اند، ولی شیخ حرّ عاملی حدود یک قرن پس از شهادت شهید متوجه چنین نکته‌ای شده است؟ و اساساً چرا شیخ حرّ و ناقلان از او مانند صاحب روضات و مستدرک، با اینکه مسلم است خود شهید مشهور به این کنیه بوده، متذکر آن نشده‌اند؟!

همه اینها نشانه آن است که ایشان پدر را با پسر خلط کرده و اشتباهاً عنوان پسر را شهرت پدر دانسته، و آن مواردی را که از شهید تعبیر به ابن الحاجّة شده، به پدر تطبیق و تفسیر کرده است، و گذشته از این، چون شیخ حرّ متفرد به این سخن است — و دیگران نقلاً و تقلیداً از او گفته‌اند نه تحقیقاً — و در همان چند صفحه شرح حال شهید دچار چند اشتباه بزرگ و عجیب دیگر در تاریخ زندگی شهید شده، سخنش حجت نخواهد بود، اگر این مقال را مجالی بود مواردی از نقدها و اعتراضات و طعنهای صاحب ریاض به اهل الآمل ذکر می‌شد، تا این سخن چندان غریب به نظر نیاید.

وبالجمله، از این بررسی روشن شد که تنها خود شهید مشهور به این کنیه بوده است نه پدرش، و حداقل، اینکه دلیلی متین بر آن در دست نیست و نمی‌توان آن را قطعی تلقی کرد مگر اینکه کسی به سخن شیخ حراعتماذ کند و آن را برای اثبات موضوع کافی بداند.

□ ۵۱ — برخی در شرح حال شهید نوشته‌اند:

چنانکه شیخ طوسی برای نخستین بار کتابی تحت عنوان مسائل الخلاف در زمینه فقه و حقوق تطبیقی اسلام تألیف کرده بود، شهید ثانی نیز برای اولین بار، تدریس فقه تطبیقی را در شهر بعلبک بنیاد نهاد.

این دو موضوع نیز، غلط است، زیرا، چنانکه در بند ۴۶ گذشت شهید ثانی در بعلبک فقه تطبیقی تدریس نمی‌کرده است، و بر فرض هم که بگوئیم فقه تطبیقی



مذاهب خمسہ را تدریس می‌کرده، باز اولین مدرّس فقه تطبیقی نخواهد بود و تمام کسانی که پیش از شهید، تذکره علامه یا خلاف شیخ را تدریس کرده‌اند یک ماده نقض این سخن می‌باشند. همچنین شیخ طوسی اولین کسی نیست که در زمینه فقه تطبیقی کتاب نوشته است، زیرا شیخ مفید و سید مرتضی هم در این زمینه کتابهایی به نامهای — به ترتیب — الإعلام فیما اتفقت علیه الامامیة من الاحکام، و الانتصار، نوشته‌اند، نیز سید رضی در این موضوع کتابی پرداخته است رک : مجله ثرائنا (شماره ۵، ص ۱۰۶ — ۱۰۷) فاضل محقق محمد رضا موسوی خراسان در پیشگفتار انتصار (ص ۵۳ — ۵۵) با اشاره به این کتاب می‌نویسد:

ویلوح لی أنّ السید المرتضی بعمله هذا فی الانتصار یكون اول من خطی  
خطوة جادة بیّنة فی اشاعة الفقه المقارن و تعمیمه بتصنیفه کتاباً تنتظم  
فیه کل ابواب الفقه من العبادات و المعاملات و العقود و الايقاعات  
و الحدود و الديات و الموارث، كما یبدولی أنه نمط فذّ من انماط الفقه  
القرآن... نیز رک ، انتصار، (مقدمه، ص ۴).

و به فرض که در این کتابها، به نوعی خدشه وارد شود که مثلاً تعمیم خلاف شیخ را به جهتی از جهات ندارند، باز شیخ طوسی اولین کس نخواهد بود، زیرا سید مرتضی کتاب مبسوط دیگری در فقه تطبیقی نوشته است به نام مسائل الخلاف — همنام کتاب خلاف شیخ طوسی — و در مواضع متعددی از انتصار به آن کتاب ارجاع می‌دهد و از آن یاد می‌کند، مانند این موارد:

۱ — (ص ۹): «... وقد تکلّمنا علی هذه المسألة فی مسائل الخلاف «بما استوفیناه»؛

۲ — (ص ۸): «وقد استقصینا الکلام فی هذه المسألة فیما أفردناه من الکلام علی مسائل الخلاف ورددنا علی کل مخالف فی هذه المسألة لنا بما یعم و یخصّ من أبی حنیفه و الشافعی و مالک، بما فیہ کفایة»؛

۳ — (ص ۱۴): «... وقد استوفینا الکلام فی هذه المسألة فی کتابنا المفرد لمسائل الخلاف»؛

۴ — (ص ۱۵): «... وقد استقصینا أيضاً الکلام علی هذه المسألة فی مسائل الخلاف ورددنا علی کل مخالف لنا بما فیہ کفایة»؛



۵ - (ص ۲۱): «... وهذه المسألة مما استقصينا عليها في مسائل الخلاف وبلغنا فيها أقصى الغايات فانتهينا في تفریع الكلام وتشعبه إلى ما لا يوجد في شیء من الكتب غیر أنا لانخلى هذا الموضوع من جملة كافیه».

همچنین رجوع کنید به انتصار صفحات: ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۵۱، (رك انتصار، مقدمه، ص ۴۵).

و گذشته از همه اینها، در مقاله «شیخ طوسی و حقوق تطبیقی» - که در هزاره شیخ طوسی چاپ شده است - می‌خوانیم: «تا آنجا که تاریخ فقه نشان می‌دهد، نخستین کسی که مستقلاً در باب فقه مقارن کتاب نوشته، عالم قرن چهارم، ابن جنید اسکافی است» (هزاره شیخ طوسی ص ۴۲۴).

از مجموع آنچه گذشت استفاده می‌شود که قطعاً و جزماً شیخ طوسی اولین مؤلف شیعه در زمینه فقه تطبیقی نیست.

□ ۵۲ - تنقیح المقال (ج ۱/۴۷۳) در شرح حال شهید ثانی، ضمن بر شمردن آثار و کتابهای شهید می‌نویسد:

«... و شرح الدراية للشهيد الاول، سماه الرعاية في شرح الدراية». پیداست که این هم اشتباه است و کتاب البداية في علم الدراية و شرح آن، هر دو - هم متن و هم شرح - از شهید ثانی است.

□ ۵۳ - در مستدرک الوسائل (ج ۱/۱۷۷) کتاب الصلاة) کتاب الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة به شهید ثانی منسوب شده است که ظاهراً سهو قلمی یا اشتباه مطبعی است مسلم و قطعی است که این کتاب از آن شهید ثانی نیست بلکه منسوب به شهید اول است، رك: ذریعه (ج ۸/۹۰)، بحار (ج ۱/۲۹ - ۳۰) و به فرض که از شهید اول هم نباشد باز از شهید ثانی نخواهد بود.

□ ۵۴ - عمر رضا کخاله در معجم المؤلفین (ج ۴/۱۹۳) یک بار تحت عنوان «زین الدین الشهید» به روش مخصوص خود، مختصری شرح احوال شهید را نسبتاً بدون غلط آورده است، ولی از آنجا که نام شهید برا او مشتبه شده و تصور کرده نام او علی است - ولی چنانکه گفتیم نام او زین الدین، و علی نام پدر اوست - یکبار هم در (ج ۷/۱۲)، تحت عنوان «علی الشهید الثانی» مختصری از شرح حالش را آورده،



با این تفاوت که این گزارش کوتاهتر از آن است که درج ۱۹۳/۴ آمده، و نیز اینکه شهادت او را به سال ۹۷۵ ذکر کرده و وی را مقیم مکه دانسته است، که البته هر دو موضوع اشتباه است.

در اینجا تذکر این نکته لازم است که انتقادات و ایرادات مذکور، ذره‌ای از ارزش این کتابها و مآخذ نمی‌کاهد، خصوصاً با توجه به گستردگی کار شخصیت‌های بزرگی همچون علامه مجلسی و مرحوم نوری و شیخ آقا بزرگ تهرانی (رضوان الله علیهم)، و این سهوهای جزئی در آثار این بزرگان، به هیچ روی قدح محسوب نمی‌شود، و در هر کتاب تاریخ یا تراجم، وقوع چنین سهو و اشتباهات کاملاً طبیعی است، و به قول شاعر

ومن ذا الذی تُرضی سجایاه کُلُّها کفی المرء نبلاً ان تُعدّ معایبه  
درود و سلام پیامبران و بندگان صالح خداوند بر این گونه عالمان سخت کوش باد که با زحمات شبانه روزی خود معارف جعفری (علیه السلام) را به ما سپردند.

توجه: از آنجا که مآخذ هر چهار قسمت این مقاله از حدود ۸۰ کتاب متجاوز است و درج مشخصات و معرفی آنها، چند صفحه را اشغال می‌کند و مقاله بسیار طولانی خواهد شد، لذا، قسمت معرفی مآخذ، حذف شد. ۲۵



.....

۲۵ - در توضیح پانوش شماره ۲۳ «نورعلم»، قسمت سوم مقاله، تذکر این نکته ضروری است که هرگز مراد نگارنده این نبود که هرگاه کتابی ترجمه شد ولو ترجمه‌ای مغلوط و بی ارزش، دیگر کافی است و ترجمه صحیح و زیبای دوباره آن کاری است لغو! بلکه سخن از نقد ترجمه‌ای است که پیش از آن به مراتب ترجمه بهتری منتشر شده است، چنانکه در مورد آن نقد، چنین است، و اینکه اساساً چرا باید کاری و ترجمه‌ای کرد که کالعدم باشد و لزوم شروع کار از صفر را در پی داشته باشد؟ و بالاخره سخن از این بیماری فرهنگی است نه طرد کارهای لاحق به مراتب بهتر از سابق.

تذکر:

در قسمت سوم مقاله «بررسی اعلام المکاسب» مندرج در شماره ۲۳ «نورعلم» انتقاداتی به مقاله حقیر شده که اکثر قریب به اتفاق آنها قابل نقد و غیر وارد است و پاسخ برخی از آنها در طی چند قسمت مقاله «پژوهشی در تاریخ زندگی شهید ثانی» آمده و پاسخ برخی دیگر نیز بطور مبسوط نوشته شده که در صورت امکان در شماره‌های بعدی مجله خواهد آمد، و یاب به شخص ناقد محترم تقدیم خواهد شد.